



قرار نداد، ریشه و عامل تمام مصائب و انحطاط را خوبستن و خود می داند. و از همین روست که رشید رضا تضادی نمی بیند بین سلفی گرایی خویش و اقرار به اینکه تلقی پدیدارشناسانه از غرب موجب مزایا و منافع برای مسلمین شده است. رشید رضا، پس از این مقدمات مهم، چند مزیت مهم تر غرب برای جوامع مسلمان و شرقی را نام برده و تبیین می کند:

الف) استقلال اندیشه:

رشید رضا می نویسد: «همانا کسی که حق و صواب را با نظر و استدلال درک نکند نه عالم است و نه سیاست بلد؛ بلکه حتی عاقل هم نیست». او می گوید که شرق بسی بیشتر از غرب گرفتار تقلید و نیز استبداد است. البته رشید رضا یادآور می شود که اسلام ابتدا برای ستیز با این رویه برآمد اما بعد از پنجاه سال استبداد دوباره به میان مسلمین بازگشت. او ادامه می دهد: «اروپا در راه استقلال فکر و اراده جهاد افضل کرد تا اینکه دشمنان خود از بین روحانیون و فرمانروایان مستبد را شکست داد و دلیل را بر صدر نشاند و تقلید را به زیر کشید».^۸

او در ادامه به این موضوع تاریخی اشاره می کند که ورود مدارس اروپاییان به شرق باعث شد که شرقیان شیوه های نوین بحث و استدلال را از غربیان بیاموزند و «نسیم استقلال [اندیشه] را استنشاق کنند».^۹

شیخ رشید رضا سپس در انتهای قسمت دوم از این سلسله مقالات انتقادات تندی را روانه هم کسوتان خود از میان علمای دینی کرده و آن ها را به دلیل فقدان این آسیب شناسی به باد انتقاد می گیرد:

پس این نفع بزرگی است که ما از اروپایی ها بهره برده ایم و از این بابت باید از آن ها تشکر کنیم و دانششان را بستاییم. و شایسته مسلمانان نیست که با استناد به قرآن حکیم - که هدایت گریه سوی نابودی تقلید و مبتنی بر استقلال [اندیشه] است - چنین واقعیتی را انکار کنند، زیرا اگر چه قرآن حقیقتاً چنین است و افراد با انصاف از میان دانشمندان اروپایی نیز به این حقیقت معترف اند، اما قرآن نقش چنین تذکار دهنده ای را برای شرقیان عموماً و خاصه مسلمین نداشت؛ و دلیل ما بر این امر این است که روحانیون در میان ما هنوز هم غالباً اسیر تقلید و دشمنان استقلال [اندیشه] هستند. پس باید در حق خود منصف باشیم و از کسی که ما را به مصلحتمان تذکار داده تشکر کنیم.^{۱۰}

ب) خروج از استبداد

رشید رضا در سومین قسمت از سلسله مقالات «منافع الأوربیین و مضارهم فی الشرق» دومین مزیت مهم تلافی با تمدن غربی را رهایی از استبداد می داند. او در اینجا ابتدا به سرشت غیراستبدادی دوران موسوم به عصر خلفای راشدین اشاره می کند که به باور وی با ورود به دوره اموی به حکمرانی استبدادی بدل شد. رشید رضا سپس رد پای این استبداد را تا عصر ممالیک و سلطنت عثمانی پیگیری کرده و، با انگشت گذاشتن روی برخی از رفتارهای حاکمان شمال آفریقا در تونس و مصر و الجزایر، این اعمال را «نظیر تجاوز فرانسه به الجزایر» قلمداد می کند.^{۱۱} رشید رضا سپس متوجه آسیب شناسی سلسله عثمانی می شود. او می گوید که بقای

استبداد در این حکومت ها به دو دلیل است: «یا به دلیل جهل حاکمان به وضعیت [حکمرانی] غربیان، به سبب عدم اختلاط با غربیان و اقتباس از علومشان... و یا اینکه سلطه استبدادی - نظیر حکومت عثمانی - در ممانعت از رسیدن علم به جاهلین همچنان قوی تر و توانانتر [از تأثیرات تلافی با غربیان] است و به اصلاح خواهان آگاه حمله می کند».^{۱۲} رشید رضا دربار عثمانی را به «محاربه با علم و دین» و «حمله به عقلا و آگاهان» متهم می کند.^{۱۳} او می گوید که مطبوعات نوین در پایتخت عثمانی، از نگاه حکومت، مصداق «اشد جنایات واعظم جرائم» هستند. بعید نیست که رشید رضا با این سخن تند کنایه ای هم به تأخیر ورود صنعت چاپ و نشر به عثمانی تا قرن هجدهم زده باشد که با تأیید فقها در دوره بایزید دوم و پسرش سلیم محقق شد.

عجم اوغلو و رابینسون در این باره می نویسند:

در خارج از قلمرو مرکزی امپراتوری عثمانی در آناتولی، چاپ از این هم عقب تر بود. به عنوان مثال اولین دستگاه چاپ در مصر در سال ۱۷۹۸ به وسیله فرانسویان و به عنوان بخشی از تلاش ناموفق ناپلئون برای اشغال آن کشور راه اندازی شد. تا ابتدای نیمه دوم قرن نوزدهم هنوز تولید کتاب در وهله نخست به وسیله کاتب ها انجام می گرفت که نسخ موجود را به صورت دستی رونویسی می کردند. در اوایل قرن هجدهم گفته می شد که هشتاد هزار کاتب در استانبول فعالیت می کردند. این مخالفت با

**رشید رضا می گوید
که اگر کمبود افراد
آگاه و پژوهشگران
اندیشه سیاسی
در کار نبود، «ما از
بیماری امت که آن
را عقب افتادگی یا
انحطاط می خوانند
شکایت نمی کردیم»**